

22 ذی‌الحجه، سالروز شهادت میثم تمار

<?xml encoding="UTF-8">



گاهی فضیلت های برجسته و ارزشمند، در چهره و زندگی و صفات انسان های والا بروز می کند. از این رو آشنایی با این گونه انسان ه، قرار گرفتن در برابر (آینه های حق نما)ست و درس پاکی و ایمان می دهد. (میثم تمار)، یکی از این انسان های والاست که به اختصار با سیمای دوست داشتنی او آشنا می شویم.

ترسیمی از شخصیت میثم تمار

(میثم)، فرزند یحیی، ابتدا غلام زنی از طایفه بنی اسد بود، حضرت علی(علیه السلام) او را خرید و آزاد کرد. 1 وی در زمان پیامبر نیز می زیست؛ هر چند در حوادث زمان آن حضرت یادی از او نشده، اما او را از اصحاب پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به شمار آورده اند.

میثم تمار، مسلمانی فداکار و شیعه ای وفادار و خالص بود. گفته اند که شش پسر داشت که همه همچون پدر، در راه ایمان و مسلمانی استوار بودند و از هواداران اهل بیت به شمار می رفتند. آنها مورد علاقه امامان شیعه بودند. امام حسین، امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) بارها از میثم به نیکی یاد کرده اند. 2

ارتباط میثم با علی(علیه السلام) در زمان خلافت آن حضرت صمیمی تر و بیشتر شد. در همان زمان بود که حضرت او را از بردگی رهاند و آزاد کرد.

وی شیفته آن بود که از محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) علم و حکمت بیاموزد. از این رو دل و جان خود را در بست در اختیار معارف علوم علوی گذاشت. حضرت (علیه السلام) نیز که او را لایق و با استعداد یافت، دانش و حکمت های فراوانی به وی آموخت، حتی برخی اسرار را که به هر کس نمی توان گفت و آگاهی از حوادث آینده و بلاها و فتنه های زمانه را در اختیار او گذاشت. از این رو میثم تمار را (صاحب سر) امیر المؤمنین می دانند. 3

گاهی میثم تمّار، گوشه ای از آموخته ها و رازهایی را که از امام خود فرا گرفته بود، با مردم در میان می گذاشت و مایه شگفتی آنان می شد. این نوع علوم و آگاهی ها را (علم مَنایا و بلایا) می نامند. میثم تمّار، رازدار بود و جز به ضرورت و هنگام نیاز، آنچه را از مولایش فرا گرفته بود، فاش نمی ساخت.

وی در کوفه می زیست و میان او و امام علی(علیه السلام)، صمیمیتی خاص وجود داشت. حضرت گاهی به مغازه خرما فروشی او می رفت و هم صحبتش می شد و در این دیدارها از قرآن و حکمت های دینی به او می آموخت.4

در صحنه های مختلف، پا به پای یاران خالص علی(علیه السلام) حضور داشت و همچون پروانه ای از فروغ ولایت علوی، نور می گرفت. همراه افراد زبده ای چون (کمیل) در مواقع نیایش و عبادت مولا حاضر می شد. انیس شب های عرفانی آن حضرت و همدم راز و نیازهای امام بود.

صحنه هایی از عبادت های نیمه شب حضرت در صحراهای بیرون کوفه و رازگویی های مولا با چاه، از زبان میثم تمّار نقل شده است.5

میثم، به واسطه آنچه از زبان مولایش شنیده بود، از شهادت خود آگاه بود. حضرت روزی به او فرمود: ای میثم! چه خواهی کرد آن روز که فرزند ناپاک بنی امیه (ابن زیاد) از تو بخواهد از من بیزاری بجویی؟ میثم گفت: نه، به خدا سوگند، هرگز چنین نخواهم کرد.

امام (علیه السلام)فرمود: در غیر این صورت تو را به دار می آویزند و می کشند.

گفت: صبر و مقاومت می کنم. این در راه خدا برایم قابل تحمل است... .

از این رو میثم، پیوسته دار بر دوشی بود که انتظار شهادت داشت و شهادت بر سر عقیده و ایمان را افتخار می دانست و با همه خطرهای و فشارها، هرگز از دفاع و جانبداری خاندان رسالت و خط امامت و ولایت دست برنمی داشت. پس از شهادت امیر المؤمنین(علیه السلام)، گاهی از کوفه به مدینه می رفت و با امام حسن و امام حسین^۶ دیدار می کرد.

مردم کوفه، در آن دوران خفقان که امویان حکومت را در دست داشتند، فضایل اهل بیت و مناقب امیر مؤمنان را از زبان او می شنیدند. او به توصیه مولایش علی(علیه السلام)عمل می کرد و فضیلت های آن حضرت و این خاندان پاک را همه جا نشر می داد، با آن که می دانست او را دستگیر خواهند کرد و از شاخه نخلی به دار خواهند آویخت. حتّی آن درخت خاصّ را هم می دانست کدام است.

گاهی هنگام عبور از کنار آن درخت که علی(علیه السلام)به وی نشان داده و فرموده بود که بعداً با این درخت، ماجراها خواهی داشت، می ایستاد و در پای آن نخل نماز می خواند و می گفت: مبارکت باد ای نخل! مرا برای تو آفریده اند و تو برای من روییده ای. همیشه به آن نخل می نگریم.6

ویژگی های میثم

میثم تمّار، ویژگی های برجسته ای داشت؛ از جمله:

1 - خطابه و سخنوری: میثم، بیانی رسا و نطقی گویا داشت و در بازار کوفه، رئیس صنف میوه فروشان و سخنگوی آنان بود. او هنگام شکایت بازاریان کوفه از ابن زیاد، به عنوان نماینده آنان نزد والی کوفه رفت. 7

2 - تفسیر قرآن: از آموخته های دیگر میثم تمّار از علی بن ابی طالب (علیه السلام)، علم قرآن و معارف کتاب الهی بود. روزی میثم با ابن عباس - که او نیز از شاگردان علی (علیه السلام) در تفسیر قرآن بود - در مدینه دیدار کرد و به او گفت: آنچه از تفسیر قرآن می خواهی بپرس. من تمام قرآن و تأویل آن را نزد علی (علیه السلام) فرا گرفته ام. ابن عباس، کاغذ و دواتی طلبید تا سخنان میثم را در تفسیر قرآن بنویسد. میثم در باره جزئیات شهادت خویش، طبق آنچه از امیر مؤمنان شنیده بود، با ابن عباس صحبت کرد و او را شگفت زده نمود. 8

3 - راوی حدیث: وی احادیث بسیاری از علی (علیه السلام) شنیده و آنها را در یک مجموعه گردآوری کرده بود. آنچه در فرصت های مختلف از پیشوای خود روایت می کرد و از حوادث آینده خبر می داد، اهتمام او را به این موضوع نشان می دهد. دو تن از پسرانش به نام صالح و یعقوب نیز مطالبی را از نوشته های او روایت کرده اند. 9

4 - علم به اسرار: همچنان که پیشتر اشاره شد، او علم (بلایا و منایا) داشت؛ یعنی از حوادث آینده و نحوه مرگ و میر افراد و فتنه هایی که بعداً قرار بود اتفاق بیفتد، خبر داشت. هم نامه سرپسته می خواند و هم راز شنیده می گفت و آن همه را از مولایش امام علی (ع) فرا گرفته بود؛ مثلاً شهادت خود را پیش گویی می کرد، خبر مرگ معاویه را یک هفته قبل از آن به ابو خالد گفته بود، قیام مختار را در کوفه نیز پیش گویی کرده بود. 10، از حادثه جان گداز کربلا هم خبر داشت، با آن که خودش سال ها پیش از آن واقعه به شهادت رسید.

روزی به زنی به نام (جبله مگّی) گفته بود: این امت، پسر دختر پیامبرشان را در دهم محرم می کشند و دشمنان خدا این روز را مبارک می دانند؛ این داستانی است که مولایم امیر مؤمنان (علیه السلام) به من خبر داده و فرموده است که همه چیز بر حسین بن علی (علیه السلام) خواهد گریست. 11

روزی در مجلس بنی اسد با حبیب بن مظاهر (از شهدای کربلا) دیدار کرد و با او گفتاری مفصل داشت. حبیب، در سخنی اشاره آمیز، خبر از شهادت میثم داد و گفت: گویا پیرمردی را می بینم که در راه دوستی با خاندان پیامبر، او را به دار می زنند و بر چوبه دار، شکمش را می درند (اشاره به شهادت میثم در کوفه).

میثم هم در جوابش گفت: من نیز مردی سرخ رو را می بینم و می شناسم که برای یاری فرزند دختر پیامبرش قیام می کند و کشته می شود و سرش در کوفه گردانده می شود (اشاره به شهادت حبیب در کربلا).

مردمی که شاهد این گفت گو بودند، سخنان آن دو بزرگوار را مسخره کردند و دروغ پنداشتند ؛ اما چند روزی نگذشت که میثم بر دار آویخته شد و چندی بعد نیز حبیب بن مظاهر در کربلا شهید شد و سر او را نیز بر نیزه زده، به کوفه آوردند. 12

فرجام سرخ

وقتی میثم از سفر حج به سوی کوفه برمی گشت، ابن زیاد دستور دستگیری او را داده بود. این در آستانه حوادث پیش از قیام امام حسین (علیه السلام) و عاشورا و اوضاع بحرانی کوفه بود. گماشتگان والی، در (حیره) میثم را پیش از آن که به کوفه و خانه خود برسد، دستگیر کردند. وی هنگام دستگیری، سالخورده و نحیف بود و جز پوستی بر استخوان هایش نمانده بود؛ 13 هر چند قلبی شجاع و دلی نیرومند داشت.

او را پیش ابن زیاد بردند. حرف هایی میان او و ابن زیاد ردّ و بدل شد. والی کوفه از او پرسید: پروردگارت در کجاست؟ میثم تمار جواب داد: در کمین ستمگران، که تو نیز یکی از آنان.

گفت: باید از علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیزاری بجویی و به او ناسزا بگویی، و گرنه دست ها و پاهایت را بریده، بر دار خواهم آویخت.

میثم گفت: مولایم علی (علیه السلام) به من خبر داده که مرا به دار می آویزی و زبانم را می بُری.

ابن زیاد برای ابراز دشمنی خود، گفت: دست و پایت را می برم و رهایت می کنم تا دروغ مولایت آشکار شود.

دستور داد او را به دار آویختند. میثم تمار بر فراز دار هم از فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) می گفت و اعلام می کرد: ای مردم! هر کس دوست دارد حدیثی از سخنان علی (علیه السلام) را بشنود، پیش از آن که کشته شوم بیاید. من شما را از حوادث آینده تا پایان جهان خبر می دهم. مردم مشتاقانه برای شنیدن سخنانش گرد آمدند و او از فراز دار بر ایشان سخن گفت و فضایل خاندان پیامبر را به گوش مردم می رساند.

سرانجام، دشمنان این سخنان را تاب نیاوردند، از این رو به دستور ابن زیاد، زبان او را بریدند و وی را با ضربت نیزه ها بر فراز دار به شهادت رساندند.

میثم تمار، عمری را پاک، با ایمان و در خط اهل بیت زیست و سرانجام جان خود را در راه وفاداری صادقانه به ایمان خویش از دست داد. شهادتش میلاد سرخی برای او بود و با آن فرجام نیک، به آرزویش رسید.

مدتی پیکر پاک او بر سر دار بود و ابن زیاد برای زهر چشم گرفتن از مخالفان اجازه نمی داد آن را پایین آورند. هفت نفر از دوستان غیرت مند او با هم هم پیمان شدند و شبی نگهبانان را غافلگیر کردند، جسد را پایین آوردند

و آن را به خاک سپردند. مأموران، فردا صبح جنازه را بر دار ندیدند و هر چه گشتند نیافتند. 14

امروز، مرقد مطهر و الهام بخش آن شهید راه عقیده و ایمان، در محلی میان نجف و کوفه است و شیفتگان حق، آن را زیارت می کنند.

درود خدا بر (میثم تمّار)، این فدایی راه حق و الگوی رشادت و پاکی و مبارزه با ستمگران.

پی نوشت ها:

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 291.

2- بحار الانوار، ج 53، ص 113.

3- سفینه البحار، ج 2، ص 524.

4- همان، ص 525.

5- بحار الانوار، ج 40، ص 200; نفس المهموم، ص 60.

6- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، همان، ص 292.

7- رجال کشی، ص 86.

8- سفینه البحار، همان، ص 524.

9- همان.

10- رجال کشی، ص 80; بحار الانوار، ج 42، ص 125.

11- بحار الانوار، ج 45، ص 202; در ادامه همین روایت آمده است که میثم، نشانه ای هم به جبله گفته بود. وی می گوید: یک روز از خانه بیرون آمدم، دیدم خورشید که بر دیوارها می تابد، همچون پارچه ای است که به رنگ سرخ، رنگ آمیزی شده باشد. صیحه ای کشیدم و گفتم: به خدا سوگند، سرورمان حسین بن علی(ع) کشته شد. و همان گونه بود که او از میثم شنیده بود.

12- نفس المهموم، ص 60.

13- همان، ص 59.

14- رجال کشی، ص 83.